

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ژوبو*
فرستنده: عثمان حیدری
۲۰ می ۲۰۲۴

آیا جنگ چین و امریکا اجتناب ناپذیر است؟ بیجینگ و واشنگتن چه نقشی در افول دموکراسی دارند؟



خلاف جنگ سرد رقابت فعلی بین دو کشور است و نه دو اردوگاه. واشنگتن نمی‌تواند یک اتحاد سرسختانه ضد چین ایجاد کند همان طور که بیجینگ نمی‌تواند بلوکی را رهبری کند که به طور یکسان موضعی خصمانه در قبال امریکا داشته باشند. اکثر متحدان ایالات متحده چین را به عنوان بزرگترین شریک تجاری خود قلمداد می‌کنند ...

بر اساس ستراتیژی امنیت ملی که دولت بایدن در سال ۲۰۲۲ صادر کرد ایالات متحده در رقابت خود با چین با "دهه تعیین کننده" روبه رو است. مقام‌های چینی نیز به باور مشابهی رسیده اند. از آنجائی که واشنگتن در تمایل خود برای رقابت با بیجینگ بیش از پیش تسلط یافته دولت چین اکنون عزمی آشکار از خود برای مقابله با آن تسلط نشان داده است. از نظر بیجینگ ایالات متحده می‌ترسد که برتری خود را از دست بدهد و این مبارزه را به چین تحمیل می‌کند. همان طور که در گزارش بیستمین کنگره ملی حزب کمونیست چین نیز اشاره شده بود بیجینگ نیز به نوبه خود چاره‌ای جز "جرات جنگیدن" ندارد.

"فارن افرز" در ادامه نوشت: چنین رویارویی تشدید شده‌ای آسفبار است، اما اجتناب ناپذیر نیست. تحلیلگران غربی در مورد تهدید احتمالی چین برای نظام‌های دموکراتیک غربی و نظم بین الملل بسیار اغراق کرده اند. رهبران امریکا در

سالیان اخیر چین را به عنوان یک قدرت تجدیدنظرطلب معرفی کرده‌اند و به شبیح درگیری جهانی بین دموکراسی و استبداد اشاره داشته‌اند. این در حالیست که مشکلات دموکراسی در قرن بیست و یکم ربطی به چین ندارد.

براساس گزارش سال ۲۰۲۳ از خانه آزادی لیبرال، دموکراسی در سراسر جهان برای ۱۷ سال به طور مداوم در حال افول بوده است. این وضعیت ربطی به چین ندارد. چین ارزش‌های سوسیالیستی خود را در خارج از کشور ترویج نکرده است. این کشور از سال ۱۹۷۹ تاکنون به طور مستقیم در هیچ جنگی شرکت نکرده است. چین علی‌رغم شراکت با روسیه به آن کشور برای کارزار جنگی اش در اوکراین کمک مرگباری ارائه نکرده است.

در واقع، چین نه یک قدرت تجدیدنظرطلب است و نه به دنبال تخریب جهان بلکه از حفظ وضع موجود حمایت می‌کند. چین تقریباً به تمام رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی که پس از جنگ جهانی دوم توسط غرب به رهبری ایالات متحده تأسیس شده بود پیوسته است. چین به عنوان بزرگترین تاجر جهان و بزرگترین ذینفع جهانی شدن عمیقاً در نظم بین‌المللی موجود جا افتاده و مایل است از آن سیستم محافظت کند. با وجود اختلافات، تنش‌ها و حتی اختلافات چین روابط مستحکمی را با غرب حفظ کرده است.

چین نهادهای جدیدی مانند سازمان همکاری شانگهای، گروه چندجانبه بریکس و ابتکار عمل کمربند و جاده را برای ایجاد زیرساخت‌های جهانی توسعه داده که همگی می‌توانند چشم انداز سیاسی و اقتصادی بین‌المللی را تغییر دهند. با این وجود، این تغییرات به جای ارائه جایگزین و تبدیل به دنبال اصلاح نظم بین‌الملل، عادلانه‌تر کردن آن و ارتقای منافع بسیاری از کشورهای کمتر مرفه بوده‌اند.

با این وجود، اگر به نهادهای سیاستگذار در غرب گوش دهیم می‌توانیم صدای خط‌کشی‌ها و مرزبندی‌ها را بشنومیم. جملاتی که امروزه اغلب شنیده می‌شود حاکی از آن است که جهان وارد جنگ سرد جدیدی شده است. هنوز خیلی زود است که قضاوت کنیم که آیا رقابت بین چین و ایالات متحده واقعاً شبیه رقابت بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده است و آن که کماکان سرد خواهد بود یا خیر.

واقعیت آن است که خلاف جنگ سرد رقابت فعلی بین دو کشور است و نه دو اردوگاه. واشنگتن نمی‌تواند یک اتحاد سرسختانه ضد چین ایجاد کند همان‌طور که بیجینگ نمی‌تواند بلوکی را رهبری کند که به طور یکسان موضعی خصمانه در قبال امریکا داشته باشند. اکثر متحدان ایالات متحده چین را به عنوان بزرگترین شریک تجاری خود قلمداد می‌کنند.

در دنیایی که به طور فزاینده چند قطبی می‌شود کشورها خود مواضع شان را در مورد موضوعات خاص انتخاب می‌کنند و کورکورانه از امریکا پیروی نمی‌کنند. واشنگتن در گردآوری متحدان و شرکاء در ترتیباتی که به منظور مهار چین راه اندازی می‌شود مانند شراکت امنیتی هند و اقیانوس آرام معروف به کواد و مشارکت نظامی بین استرالیا، بریتانیا، و ایالات متحده به نام اوکوس از موفقیت اندکی برخوردار بوده است. با این وجود، این گروه بندی‌ها زیاد نیستند: آن‌ها مانند چند جزیره کوچک در یک اقیانوس وسیع به نظر می‌رسند. در بسیاری از نقاط جهان به ویژه در افریقا ایالات متحده پیش‌تر در برابر چین شکست خورده است.

با این وجود، این روابط نشان دهنده تشکیل یک اردوگاه ضد غربی و طرفدار چین نیست. همان‌طور که جو بایدن رئیس‌جمهور ایالات متحده زمانی اعلام کرد روابط بین چین و ایالات متحده را نمی‌توان بسادگی با «رقابت شدید» تعریف کرد. در عوض، آن دو کشور روابط رقابت و همکاری را در یک تعادل همیشه در حال تغییر ترکیب می‌کنند.

چیزی که هر دو طرف می‌توانند روی آن توافق کنند یک خط قرمز اساسی است این که اجازه ندهند رقابت به سوی رویارویی آشکار سوق پیدا کند. برای این منظور چین و ایالات متحده باید کماکان مایل به مذاکره برای کمک به جلوگیری از بروز سوء تفاهم‌ها و محاسبات نادرست و اطمینان بخشیدن به دنیای مضطرب در این باره باشند.

«مذاکره کن»

متأسفانه بیجینگ و واشنگتن در سالیان اخیر بسیار کمتر از نیمه دوم جنگ سرد مذاکره داشته اند. در آن زمان هر یک از طرفین رقیب به مذاکره متعهد بودند حتی اگر با رویکردی محتاطانه وارد روند مذاکره می‌شدند. هنگامی که «رونالد ریگان» رئیس جمهور ایالات متحده پس از امضای پیمان منع راکت‌های هسته‌ای میان برد با «میخائیل گوربچف» رهبر شوروی در دسامبر ۱۹۸۷ مذاکره داشت از یک ضرب المثل معروف روسی استفاده کرد مبنی بر آن که «اعتماد کن، اما راستی آزمائی کن» و به شکل مؤدبانه نشان داد که در واقع به شوروی اعتماد ندارد.

با این وجود، عدم اعتماد او را از ورود به مذاکره و توافق با طرف مقابل باز نداشت. همان منطق هنوز هم صادق است: اعتماد لزوماً پیش شرط مذاکره یا تعامل نیست. در غیاب اعتماد اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده کماکان موفق به همکاری در زمینه‌هایی از جمله کنترل تسلیحات، ریشه کنی آبله و اکتشافات مشترک فضائی برای اهداف صلح آمیز شده بودند.

اگر «اعتماد کن، اما راستی آزمائی کن» مشخصه سال‌های آخر جنگ سرد بود نسخه اصلاح شده آن ضرب المثل الگوی درستی برای چین و ایالات متحده امروز است: «اعتماد کن، اما مذاکره کن».

خوش اقبالی نسبی دولت او‌باما زمانی که امریکا و چین مذاکرات گسترده‌ای در مورد مسائل دوجانبه منطقه‌ای و جهانی داشتند بعید است به این زودی‌ها تکرار شود. سیاست‌های تندروانه دولت ترمپ به دنبال پاندمی کووید - ۱۹ در قبال چین و سفر «نانسی پلوسی» رئیس وقت مجلس نمایندگان امریکا به تایوان در سال ۲۰۲۲ پایانی قطعی بر آن دوره بود. باین بسیاری از مواضع ترمپ در مورد چین را حفظ کرده است و اجماع دو حزبی در واشنگتن به وجود آمده مبنی بر آن که ایالات متحده باید در برابر نزدیکترین هم‌تای ژئوپولیتیک خود سختگیرانه‌تر عمل کند. با این وجود، صحبت‌ها به ویژه ارتباطات نظامی که پس از سفر پلوسی به تایوان قطع شده دوباره از سر گرفته شده و شامل تماس‌های تلفونی بین مقام‌های بلندپایه، صحبت‌های هماهنگی سیاست دفاعی ایالات متحده و چین بین مقام‌های دفاعی، بحث و مذاکره پیرامون توافق نامه مشورتی بحری نظامی ایالات متحده و چین در مورد اختلافات بحری و هوانوردی بوده است.

این آغاز خوبی می‌باشد، اما صرفاً آغاز یک راه است. افسران ارشد نظامی دو کشور باید مرتباً با یک دیگر دیدار کنند هر دو طرف باید از خط تلفونی که در سال ۲۰۰۸ برای مدیریت بحران ایجاد شد بیشتر استفاده کنند و باید ارتباطات مستقیم بین خلبانان و ملوانان را تشویق کنند تا از بروز برخوردهای نزدیک خطرناک در هوا و بحر جلوگیری به عمل آید.

یکی از حوزه‌ها در روابط دو کشور که می‌تواند تشنج و اصطکاک قابل توجهی ایجاد کند آب‌ها و حریم هوایی بحیره چین جنوبی است که در مورد آن به ندرت به ادعاهای سرزمینی چین احترام گذاشته می‌شود. هواپیماهای امریکائی مرتباً در مناطق انحصاری اقتصادی چین عملیات نظارت و شناسائی دقیق انجام می‌دهند. کشتی‌های نیروی بحری ایالات متحده از میانه آب‌های جزایر و صخره‌های بحیره چین جنوبی عبور می‌کنند که چین مدعی حاکمیت بر آن است.

در آخرین گزارش پنتاگون در مورد ارتش چین، ایالات متحده بیش از ۱۸۰ مورد از هواپیماهای چینی را ثبت کرد که بین پانیز ۲۰۲۱ تا پانیز ۲۰۲۳ در منطقه رهگیری شده به گفته آمریکایی‌ها هواپیماهای آنان را با رفتارهایی «مخاطره آمیز» مواجه ساخته بودند. این معیاری از افزایش تشنج در رابطه دو کشور است.

این وضعیت احتمالاً ادامه خواهد یافت، زیرا هیچ یک از طرفین حاضر به عقب نشینی نیستند. چینی‌ها به طور گسترده تری بر امنیت خود متمرکز شده اند و عملیات نیروی بحری ایالات متحده در مناطق انحصاری اقتصادی چین و مانورها در بحیره چین جنوبی را به عنوان اقدامات تحریک آمیز و بی پروا قلمداد می‌کنند.

قطعاً قدرت نظامی ارتش آزادی‌بخش خلق چین از قدرت ارتش امریکا کمتر است، اما در مجاورت چین شکاف نظامی بین ارتش چین و ارتش امریکا در حال کاهش بوده، زیرا ظرفیت‌های نظامی چین در دهه‌های اخیر با جهش قابل توجهی افزایش یافته است. ایالات متحده می‌ترسد که چین بخواهد آن کشور را از غرب اقیانوس آرام بیرون کند. در نتیجه، واشنگتن سرمایه گذاری نظامی بیش تری در منطقه انجام می‌دهد و از متحدان و شرکای خود می‌خواهد تا در مقابل چین صف بندی کنند. این وضعیت باعث آزار چین می‌شود و شرایط را بی ثبات تر می‌سازد.

چین و امریکا هیچ یک خواستار برخورد‌های تصادفی نیز نیستند چه رسد به رویارویی. در سال ۲۰۲۰ میلادی وزارت دفاع ملی چین و وزارت دفاع ایالات متحده اولین کارگروهی ارتباطات بحران را تشکیل دادند که از طریق ویدئو کنفرانس از راه دور برای بحث در مورد چگونگی جلوگیری از بروز یک بحران تشکیل شد. چنین کارگروهی نشان دهنده گامی در جهت درست است. اگر حادثه‌ای در بحیره چین جنوبی رخ دهد ممکن است خشم ملی گرایان را در هر دو کشور برانگیزد، اما بسختی می‌توان باور کرد که منجر به یک جنگ تمام عیار شود.

تنگه و حشنتاک

تنها موضوعی که می‌تواند چین و ایالات متحده را به یک درگیری تمام عیار بکشاند اختلاف بر سر تایوان است. در حال حاضر یک چرخه خطرناک در حال گسترش است. ایالات متحده از حمله احتمالی از سرزمین اصلی می‌ترسد و فروش تسلیحات و تبادل آموزشی و پرسنل را برای تقویت دفاع تایوان گسترش داده است. چین عصبانی، اما با اعتماد به نفس فزاینده با اعزام هواپیماهای جنگی بیشتر برای پرواز معمولی بر فراز خط میانی در تنگه تایوان پاسخ داده است.

نزاع بر سر تایوان تا زمانی که بیجینگ معتقد است که اتحاد مجدد صلح آمیز با این جزیره هنوز امکان پذیر است، رخ نخواهد داد. با این وجود، اگر بیجینگ گمان کند که دورنمای اتحاد مجدد مسالمت آمیز برای همیشه از بین رفته آن گاه محاسبات آن کشور تغییر خواهد کرد. چین هرگز جدول زمانی برای اتحاد مجدد اعلام نکرده است. به عنوان نسبتی از تولید ناخالص داخلی بودجه دفاعی چین کماکان پائین (کمتر از دو درصد) باقی مانده است. این رقم گویای اعتماد به نفس چین و ارزیابی بیجینگ از نوع روابطش با واشنگتن است.

چین در حال خویشتن داری است. همزمان چین تلاش می‌کند تا قلب و ذهن مردم تایوان را به دست آورد. پیش از پاندمی کووید - ۱۹ حدود ۱.۵ میلیون تایوانی در سرزمین اصلی چین کار و زندگی می‌کردند رقمی که معادل شش درصد جمعیت تایوان است.

به نظر می‌رسد که آنان بدشان نمی‌آید که در یک سیستم سیاسی کاملاً متفاوت زندگی کنند تا زمانی که فرصت‌های اقتصادی بهتری نسبت به تایوان برای شان فراهم شود. وضعیت تایوان کماکان یک موضوع بسیار حساس برای بیجینگ است چیزی که واشنگتن هرگز نباید در قبال آن دید سهل انگارانه داشته باشد.

برای برقراری صلح در تنگه تايوان ايالات متحده بايد به چين اطمینان دهد که قصد ندارد از تعهد اعلام شده خود به سياست "چين واحد" دور شود. رهبران ايالات متحده از وارد شدن به درگیری مستقیم با روسیه بر سر اوکراین علی رغم شدت حمله روسیه خودداری ورزیده اند. به همین ترتیب، آنان باید جنگ با چين را خط قرمزی بدانند که نمی‌توان از آن عبور کرد.

نه دوست نه دشمن

فراتر از این مناطق اصطکاک، فضای زیادی برای همکاری میان دو کشور وجود دارد. سه حوزه به طور خاص قابل توجه است: سایبری، فضای خارج از جو و هوش مصنوعی.

چين و ايالات متحده به عنوان قوی‌ترین کشورهای روی سیاره زمین باید در ایجاد قوانین و مقررات در این حوزه‌ها پیش‌تاز باشند. در جنگ سایبری کشورها باید از حمله به شبکه‌های اطلاعاتی مهم مانند سیستم‌های فرماندهی و کنترل نظامی خودداری کنند. بیجینگ و واشنگتن باید فهرستی از اهداف حساس را مبادله کنند که باید خارج از محدوده در نظر گرفته شده و در هیچ شرایطی مورد حمله قرار نگیرند. برای جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در فضای ماوراء جو مقام‌های دو کشور باید با مذاکره در مورد یک معاهده الزام آور موافقت کنند که متعهد می‌شوند سلاحی در فضاء قرار ندهند و مشورت در مورد پیروی از قوانین و رفتار مسؤولانه را تشویق کنند.

بایدن و شی در جلسه ای که در نومبر ۲۰۲۳ در کالیفرنیا داشتند بر سر مذاکرات بین دولتی در مورد هوش مصنوعی توافق کردند. حتی اگر جلوگیری از استفاده از هوش مصنوعی برای مقاصد نظامی ممکن نباشد چين و ايالات متحده باید دست کم در زمینه کاهش خطرات مربوط به سیستم‌های نظامی مجهز به هوش مصنوعی پیشرو باشند. در این راستا هیچ چیز مهم‌تر از تضمین کنترل مطلق انسان بر سیستم‌های فرماندهی و کنترل هسته‌ای نیست.

یکی دیگر از زمینه‌های مهم برای همکاری مانند دوران جنگ سرد محدود کردن خطرات ناشی از تسلیحات هسته‌ای است. با این وجود، بحث در مورد خلع سلاح هسته‌ای بین چين و ايالات متحده در آینده قابل پیش بینی رخ نخواهد داد. کوچکی هسته‌ای چين در برابر ايالات متحده، بیجینگ را برای پیوستن به مذاکرات دوجانبه یا چندجانبه درباره خلع سلاح هسته‌ای بی‌میل می‌کند.

در حال حاضر، هیچ مذاکره سطح بالائی در زمینه هسته‌ای بین دو طرف برنامه ریزی نشده است. با این وجود، چين و امریکا در گذشته در این زمینه همکاری داشته اند. پس از آزمایش موفقیت آمیز بمب‌های هسته‌ای هند و پاکستان در سال ۱۹۹۸ چين و ايالات متحده به طور مشترک این آزمایش‌ها را محکوم کردند و به توافقی در مورد "عدم هدف گیری" سلاح‌های هسته‌ای دست یافتند بدان معنا که متعهد شدند تسلیحات هسته‌ای را به سمت یکدیگر هدف قرار ندهند. کاهش شکاف قدرت بین چين و ايالات متحده ممکن است رقابت میان دو کشور را تشدید کند اما بدان معناست که آنان دلایل بیش تری برای مواجهه با دشواری های مشترک دارند. برای مثال، در خاورمیانه بیجینگ و واشنگتن اکنون موضع مشابهی در مورد دو موضوع عمده دارند: یافتن راه حل دو کشوری برای حل مناقشه اسرانیل و فلسطین.

با ادامه جنگ اسرانیل در غزه راه حل دو کشوری ممکن است مانند یک رویای خیالی به نظر برسد اما جنگ باعث شده که دولت های بیش تری متوجه شوند که وضعیت موجود ناپایدار است. هیچ جنگی برای همیشه ادامه نخواهد یافت. بیجینگ و واشنگتن باید با یکدیگر همکاری کنند تا راه حل دو دولتی را به عنوان اصلی ترین اصل هدایت کننده هر نقشه راه آینده ای که راه همزیستی مسالمت آمیز بین اسرانیلی ها و فلسطینی ها را ترسیم می کند تحقق بخشند.

چین و ایالات متحده به عنوان قدرت های بزرگ ممکن است هرگز به دوستان بزرگ یکدیگر تبدیل نشوند اما دو کشور می توانند در برابر دشمن شدن مقاومت کنند. سرنوشت باوری و بی پروائی صرفاً کشورها را به سمت درگیری سوق می دهد که هیچ کدام نمی خواهند.

**نویسنده: ژوبو؛ عضو ارشد مرکز امنیت و ستراتژی بین المللی در دانشگاه ملی تسینگ هوا در سینچو در تایوان*